



علی احمدی میانجی

در قسمت گذشته این مقاله روایاتی که در مدح سوء ظن یا آثار مطلوب آن وارد شده و نیز روایاتی که نشان می‌دهد پیامبر اکرم (ص) و امیرالمؤمنین (ع) عملاً به سوء ظن ترتیب اثر داده‌اند بحث و بررسی شد. در این قسمت آیات و روایاتی که دلالت بر وجوب و یا رجحان حسن ظن دارد و همچنین نتایج بحث سوء ظن بررسی شده است.

نگاهی به آیات و روایات در مورد وجوب حسن ظن و یا رجحان آن

• الف - آیات:

* ۱ - در قرآن کریم در آیات مربوط به افک، مسلمانان بخاطر نداشتن حسن ظن نسبت به یکدیگر شدیداً مورد توبیخ قرار گرفته‌اند. ظاهر این آیات وجوب حسن ظن را افاده می‌کند. یعنی بر مسلمانان واجب است که در مورد دیگر مسلمانان حسن ظن داشته باشند به طوری که هر وقت نسبت ناروایی در حق مؤمنی شنیدند آن را تکذیب کرده و بگویند: این تهمتی آشکار است.

... لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ... وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَفْسَأْتُمْ فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ * إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا تَكْتُمُ بِهٖ عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّبًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ * وَلَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ * يَعِظُكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ!

چرا هنگامی که آن بهتان^۲ را شنیدید مردان و زنان مؤمن به خود گمان نیک نبردند و نگفتند که این تهمت است آشکار... اگر فضل و رحمت خدا در دنیا و آخرت شامل حالتان نبود به سزای آن سخنان که می گفتند شما را عذابی بس بزرگ می رسید. آنگاه که آن سخن را از دهان یکدیگر می گرفتید و چیزی بر زبان می رانیدید که درباره آن هیچ نمی دانستید، می پنداشتید که کار مهمی نیست در حالی که نزد خدا کاری بزرگ بود. چرا هنگامی که این سخن را شنیدید نگفتید: ما را شاید که آن را بازگویم، پروردگارا تو منزهی، این تهمت بزرگی است. در صورتی که مؤمن هستید خدا شما را اندرز می دهد دیگر گرد چنین کاری نگردید.

خداوند متعال در این آیه شریفه، مسلمانان را موظف می کند که اگر درباره کسی، مطلب خلاف شرعی شنیدند و به آن علم و یقین نداشتند، بگویند: این بهتانی آشکار است و آنان را به جهت نداشتن حسن ظن توبیخ می کند یعنی نه تنها باور نکنند بلکه بگویند ما در این مورد حق حرف زدن نداریم و این بهتان بزرگی است.^۳

شیخ طوسی در تبیان می فرماید:

قِيلَ يَلٰٓؤْمُ الْمُؤْمِنُوْنَ اَنْ يُخَيِّنَ الظَّنَّ وَلَا يُسِيءُ الظَّنَّ فِي شَيْءٍ يَجِدُ اِلَيْهِ سَبِيْلًا.^۴

گفته اند: برای مؤمن لازم است در هر موردی که راهی برای حمل به صحت پیدا می کند، حسن ظن داشته و سوء ظن ننماید.

۱ - سورة نور / ۱۲ - ۱۷.

۲ - مراد از بهتان، نسبت زنا می باشد. داستان افک از ساخته های منافقین بود که قضایای دروغی را جعل کرده و به مسلمانان نسبت می دادند، علماء درباره این افتراء در تفسیر این آیه و در کتب حدیث مطالب زیادی آورده اند و در شخص مورد اتهام اختلاف است، علامه محقق سید جعفر مرتضی در این موضوع کتاب محققانه ای بنام «حدیث الافک» تألیف کرده است.

۳ - در مورد تفسیر آیه رجوع شود به: تبیان ج ۷ ص ۴۱۶ - ۴۱۸. برهان ج ۳ ص ۱۲۷. نورالتقلین ج ۳ ص ۵۸۲. تفسیر رازی ج ۲۳ ص ۱۷۷ - ۱۸۰. تفسیر روح البیان ج ۹ ص ۱۲۶ - ۱۲۷. تفسیر ابی السعود ج ۶ ص ۱۶۱. تفسیر ابوالفتوح ج ۸ ص ۱۶۱. تفسیر المیزان ج ۱۵ ص ۹۸ - ۱۰۰. تفسیر در المنثور ج ۵ ص ۳۳ - ۳۴. احکام القرآن جصاص ج ۵ ص ۱۶۱ - ۱۶۲. تفسیر کشاف ج ۳ ص ۲۱۸.

۴ - تبیان ج ۹ ص ۳۵۰.

علامه طباطبائی (ره) بیانی در تفسیر این آیات دارد که آن را با رعایت اختصار و تکمیل می‌آوریم:

آیه لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ... توبیخ است بر اینکه هنگامی که قصه را شنیدند چرا آن را رد نکرده و به شخص مورد اتهام حسن ظن نمودند.

و در آیه ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنْفُسِهِمْ عبارت «الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ» بجای ضمیر یعنی «فَظَنَنْتُمْ بِأَنْفُسِكُمْ» ذکر شده است تا علت حکم را تبیین کند، زیرا صفت ایمان بالطبع مانع از ارتکاب فحشاء و منکر قولی و یا فعلی است و به همین جهت، کسی که مؤمن است باید در مورد کسانی که همچون خودش دارای ایمان هستند، حسن ظن داشته و بدون علم و آگاهی کامل درباره آنان حرف بدی نزد زیرا کلیه مؤمنین در داشتن ایمان و لوازم و آثار آن مانند یک نفس و یک فرد هستند.

پس معنی آیه چنین می‌شود: چرا هنگامی که افک و تهمت را شنیدید، در مورد شخص مورد اتهام حسن ظن نکردید با اینکه همه شما مؤمن هستید و همانند نفس واحده و یک فرد می‌باشید (و صفت ایمان در شما باید مانع از گفتار و گمان سوء باشد چون می‌دانید که شخص مورد اتهام مؤمن است و صفت ایمان در او مانع ارتکاب کار بد خواهد بود).

و آیه هَذَا أَفْكٌ مُّبِينٌ این مطلب را می‌رساند که: چرا نگفتید این افک و بهتان آشکاری است؟ زیرا مخبر نسبت به مفاد خبرش علم ندارد و وقتی که مدعی، بینه‌ای برای اثبات ادعای خود نداشته باشد شرعاً محکوم به کذب است خواه در واقع حقیقت داشته باشد یا نه چنانکه خداوند تعالی می‌فرماید:

فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشَّهَادَةِ قَالُوا لَيْكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمْ الْكَادِبُونَ.^۵

اگر برای اثبات ادعای خویش شاهد نیاورند، پیش خدا از دروغگویان محسوب می‌شوند.

وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَفَضْتُمْ فِيهِ عَذَابٌ

عَظِيمٌ.

اگر فضل و رحمت پروردگار نبود به علت این گفتگوها که در جریان افک داشتید عذاب بزرگی به شما می‌رسید.

چون داستان را بدون تدبّر و تفکر از همدیگر گرفته و برای دیگری نقل می‌کردید و گمان داشتید که کار مهمی نیست با اینکه پیش خدا بس بزرگ و خطرناک بود.^۶

۵ - سوره نور / ۱۳.

۶ - المیزان ج ۱۵، ص ۱۰۰ - ۹۸ و قرطبی نیز به این مطلب اشاره کرده است.

این آیه مبارکه چنانکه حضرت استاد فرموده‌اند ایمان را نشانه و دلیل صحت عمل مسلمان و دوری او از کارهای بد قرار داده است و با بودن چنین دلیلی برای صحت عمل، چرا مسلمان بر خلاف این دلیل گمان برده و حرف بی برهان به زبان آورده باشد؟ این آیه مبارکه اتحاد و یگانگی مسلمانان را با کلمه «بِأَنْفُسِهِمْ» بیان کرده و ظنّ سوء درباره برادر دینی را مانند گمان بد درباره خود قلمداد کرده است.^۷ به نظر می‌رسد که در مورد نزول آیه شریفه نکته خاصی وجود داشته که چنین تشدید و تهدیدی را اقتضاء کرده است.

* ۲ - در قرآن کریم می‌فرماید:

وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ... وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ...^۸

وقتی از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خدا را عبادت نکنید... و درباره مردم نیکو سخن بگوئید و نماز را به پا دارید.

شیخ بزرگوار انصاری رحمه الله (در مسأله اصالت صحت در عمل افراد) با توجه به روایتی که در تفسیر این آیه در کافی وارد شده به این آیه استدلال کرده است. روایت کافی این است:

عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمْرٍاءَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» قَالَ: قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَلَا تَقُولُوا إِلَّا خَيْرًا حَتَّى تَعْلَمُوا مَا هُوَ

امام صادق (ع) در تفسیر «قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» فرمودند: با مردم به خوبی سخن بگوئید درباره مردم جز به نیکی یاد نکنید تا وقتی که خلاف آن ثابت شود. *مطالعات قرآنی* *آب حیات* *موسسه علمیه خراسان*

صحت استدلال به این آیه بر رجحان حسن ظن، مبتنی بر این است که مراد از گفتن، گمان کردن و معتقد شدن باشد.^۹

ولی در حدیث دیگری از امام باقر (ع) در تفسیر این آیه نقل شده:

قُولُوا لِلنَّاسِ أَحْسَنَ مَا تُحِبُّونَ أَنْ يُقَالَ فِيكُمْ^{۱۱}

۷ - تبیان ج ۷ ص ۴۱۶. تفسیر فخر رازی ج ۲۳ ص ۱۷۷. تفسیر طبری ج ۱۸ ص ۷۷. المیزان ج ۱۵ ص ۹۸ - ۱۰۰. قرطبی ج ۱۲ ص ۲۰۲. کشف ج ۳ ص ۲۱۸.
۸ - سوره بقره / ۸۳.

۹ - تفسیر برهان ج ۱ ص ۱۲۰. وسائل ج ۱۱ ص ۵۶۲. کافی ج ۲ ص ۱۶۴.

۱۰ - فرائد الاصول آخر مبحث استصحاب ص ۷۱۷ ط جامعه مدرسین و ص ۴۱۶ چاپ رحمت الله.

۱۱ - تفسیر برهان ج ۱ ص ۱۲۰ از کافی و ص ۱۲۱ از صدوق و عیاشی.

درباره مردم به بهترین طرزى که دوست دارید درباره شما گفته شود، سخن بگوئيد. همانطور که از ظاهر این حدیث استفاده می‌شود، آیه در صدد تبیین لزوم حسن معاشرت با مردم در برخوردهاست که انسان باید از بدگوئی به مردم و فحاشی و نسبت ناروا دادن به آنان دوری کرده و با زبان نرم و مؤدبانه با آنها — اعم از مسلمان یا کافر — برخورد نماید. بنابراین بعید می‌نماید که مراد از قول در آیه، عقیده و گمان باشد چنانکه مفسرین نیز چنین احتمالی را نداده‌اند.^{۱۲}

پس ممکن است مراد از قول همان معنای لغوی آن باشد و اطلاق و عموم آن، گفتاری را که منشأ سوء ظن داشته باشد دربرگیرد یعنی همه گفتارهای بد، مورد نهی است اگر چه علت آن سوء ظن باشد^{۱۳} ولی گفتارهای خوب هر چند سبب آن حسن ظن باشد چنین حکمی را ندارد.

ولکن از روایات دیگر استفاده می‌شود که مراد از قول در این آیه، تنها گفتار لفظی نیست بلکه منظور ترتیب آثار حسن ظن می‌باشد. مثلاً در روایت سُدیر می‌فرماید:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَطْعِمُ رَجُلًا سَائِلًا لَا أَعْرِفُهُ مُسْلِمًا؟ قَالَ: نَعَمْ أَطْعِمُهُ مَا لَمْ تَعْرِفْهُ بِيُولَايَةٍ وَلَا عَدَاوَةٍ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا»^{۱۴}

به امام صادق (علیه السلام) گفتم: آیا به مرد سائلی که نمی‌دانم مسلمان است یا نه غذا بدهم؟ فرمود: آری تا وقتی که دوستی (او را با دشمنان ما) و یا دشمنی او را (با ما و دوستانمان) ندانسته‌ای به او غذا بده زیرا خدا می‌فرماید: «درباره مردم جز به نیکی رفتار نکنید».

در این روایت اطعام را مصداق قول حسن قرار داده است. و در روایت ابن سنان می‌فرماید:

إِنَّهُوَ اللَّهُ وَلَا تَحْمِلُوا عَلَيَّ أَكْتَابِكُمْ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ: «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا»^{۱۵}
از خدا بترسید و وزر و وبال مردم را به گردن نگیرید و خدا در قرآن می‌فرماید «درباره مردم جز به نیکی سخن نگوئید».

مرحوم مجلسی (رحمه الله) در شرح حدیث معاویه بن عمار فرموده:

فِي تَفْسِيرِ الْعَسْكَرِيِّ (عَلَيْهِ السَّلَام) قَالَ الصَّادِقُ (عَلَيْهِ السَّلَام): «قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا أَيْ

۱۲ — رجوع شود به المیزان ج ۱ ص ۲۲۱. المنارج ج ۱ ص ۳۸۳. مجمع البیان ج ۱ ص ۱۵۰. فخر رازی ج ۳ ص ۱۶۸. تفسیر طبری ج ۱ ص ۳۱۰ — ۳۱۱. درالمنثور ج ۱ ص ۸۶ — ۸۵. قرطبی ج ۲ ص ۱۶. کشاف ج ۱ ص ۱۵۹. تیبیان ج ۱ ص ۳۳۰ — ۳۳۱.

۱۳ — حاشیه آشتیانی بر فرائد و ایضاح الفرائد تنکابنی.

۱۴ — نورالثقلین ج ۱ ص ۷۸.

۱۵ — نورالثقلین ج ۱ ص ۷۹.

لِلنَّاسِ كُلِّهِمْ مُؤْمِنِهِمْ وَمَخَالِفِهِمْ أَمَّا الْمُؤْمِنُونَ فَيَبْتَغُونَ لَهَا وَجْهَهُ وَأَمَّا الْمَخَالِفُونَ فَيَكْفُرُونَ بِهَا
بِالْمَدَارَةِ لِأَجْتِنَابِهِمْ إِلَى الْإِيمَانِ فَإِنَّ يَأْتَسِرَ مِنْ ذَلِكَ يَكْفُفُ شُرُوزَهُمْ عَنْ نَفْسِهِ وَعَنْ إِخْوَانِهِ
الْمُؤْمِنِينَ. ۱۶

با همهٔ مردم — اعم از مؤمن و مخالف — برخورد خوب داشته باشید و شخص یا مؤمنین با
روی گشاده برخورد می‌کنند و با مخالفین با مدارا و سازش حرف می‌زند تا بدین وسیله آنان را به ایمان
جذب نماید زیرا با کمتر از این می‌تواند شر آنان را از خود و برادران مؤمنش رفع کند.
به طوری که روشن است در این حدیث، قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا را برخورد خوب تفسیر
کرده است یعنی قول را به معنی ترتیب آثار حسن ظن گرفته است.

* ۳ — خداوند متعال در قرآن کریم پیامبر عظیم الشان خود را ستوده و می‌فرماید:
وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ ذُنُّهُ فَلَنْ أَدَّ بِكُمْ يَوْمَ الْبَالِغَةِ وَيَوْمَ
الْمُؤْمِنِينَ ۱۷

بعضی از اینها (مناقضین) کسانی هستند که پیامبر را اذیت کرده و می‌گویند: او گوش است
(هر چه می‌شنود باور می‌کند) بگو گوش بودن او برای شما بهتر است به خدا ایمان می‌آورد (هر چه از
طرف خدا وحی می‌شود قبول دارد) و آنچه به نفع مؤمنان است بدان ایمان می‌آورد.
خلاصه، خدا پیامبر گرانقدر خود را بدین صفت که مؤمنین را تصدیق می‌فرماید،
مدح نموده و آن را قرین تصدیق خداوند متعال قرار داده است.

در فروع کافی آمده است که اسماعیل پسر امام صادق (ع) مقداری پول داشت و
شخصی از قریش می‌خواست با آن پول یک سفر تجارتي به یمن بکند، امام صادق (ع) در
این رابطه به اسماعیل فرمود: پسر من مگر تو نشنیده‌ای که او شراب می‌خورد؟ عرض کرد چرا
شنیده‌ام مردم چنین می‌گویند. حضرت فرمود: پسر من خدا می‌فرماید: يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ
لِلْمُؤْمِنِينَ (پیغمبر، خدا و مؤمنین را تصدیق می‌نماید) وقتی مؤمنین پیش تو شهادت دادند آنان را
تصدیق کن. ۱۸

اُدُنُّ شخصی را گویند که هر چه را بشنود باور کند و این عنوان را مناقضین به عنوان
انتقاد به آن حضرت داده بودند ولی خدای تبارک و تعالی در جواب آنان می‌فرماید: رسول
خدا (ص) «اُدُنُّ خَيْرٌ» است یعنی خیر شما را می‌شنود و بد شما را نمی‌شنود، خدا را

۱۶ — مرآة العقول ج ۹ ص ۵ و در حاشیه ایضاح الفرائد تنکابنی رحمه الله ج ۲ ص ۸۵۳ شرح مفصلی
در این مورد ذکر شده است.

۱۷ — سوره توبه / ۶۱.

۱۸ — فرائد الاصول ص ۸۲ — ۸۳.

تصدیق می‌کند و آنچه را که به نفع مؤمنین باشد نیز تصدیق می‌کند و اسرار آنان را فاش نمی‌کند و آنچه را که به ضرر آنان باشد نمی‌شنود^{۱۹}.

در اینجا مراد از شنیدن این نیست که حرف گزارش دهنده را مطابق واقع می‌داند، زیرا چنین تصدیقی به ضرر مؤمن دیگر تمام می‌شود. مثلاً اگر مؤمنی خیر از ارتکاب به زنا و یا شرب خمر و یا ارتداد مؤمن دیگر را پیش رسول خدا (ص) بیاورد و آن حضرت این گزارش را شنیده و باور کند در این صورت شنیدن و باور نمودن خیر مؤمن گزارشگر به ضرر مؤمن دیگر که درباره او گزارش داده شده تمام خواهد شد و این به نفع هر دو طرف نخواهد بود پس مراد از شنیدنی که به نفع هر دو طرف باشد این است که نسبت به گزارش گر اظهار قبول کرده و او را تکذیب نکند ولی مؤمن دیگر را هم که گزارش به ضرر او داده شده، مورد مواخذه قرار ندهد و تنها اثری که رسول خدا بر چنین گزارشی مترتب می‌کنند آن است که نسبت به شخص گزارش شده رفتار احتیاط آمیزی در پیش می‌گیرد چنانکه مقتضای احتیاط در قضیه اسماعیل هم همین بود و چون این آیه بر حسب شأن نزول آن درباره منافقین نازل شده، تصدیق منافق از طرف حضرت رسول ترتیب آثار صدق بر گزارش او نخواهد بود. بنابراین مراد از مؤمنین در آیه کسانی هستند که اظهار ایمان می‌نمایند اعم از آنکه واقعاً ایمان آورده باشند یا نه و شاهد بر این مطلب آن است که در آیه **يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ**، متعدی شدن فعل «يُؤْمِنُ» به «اللَّهُ» بوسیله «باء» و به «مُؤْمِنِينَ» بوسیله «لام» است.

و در روایت اسماعیل، تصدیق کردن مؤمن به یکی از دو معنی زیر حمل می‌شود:

۱ - معنایی که ادله «حَمَلَ فِعْلٍ مُسْلِمٍ بِرِصْحَتِ» اقتضا می‌کند یعنی عمل مسلمان، فاسد نبوده و مسلمان مرتکب گناه نمی‌شود (یعنی فعل مسلم حسن فاعلی دارد).

۲ - اینکه بگوییم خیر او مطابق واقع است و واقعاً این فعل انجام یافته است. و در حجیت خبر واحد، همین معنی مراد است.

و تمام اخبار حمل فعل مسلمان بر صحت، معنای اول را می‌رساند. مانند:

مِنْ حَقِّ الْمُؤْمِنِ أَنْ يُصَدِّقَهُ وَلَا تَبْهَمَهُ...

از جمله حقوق مؤمن آن است که او را تصدیق کرده و متهم به کذب ننماید.^{۲۰}

۱۹ - رجوع شود به کشف ج ۲ ص ۲۸۴. قرطبی ج ۸ ص ۹۲. المنارج ۱۰ ص ۵۱۶ - ۵۱۹. ابن کثیر ج ۲ ص ۳۶۶. فخر رازی ج ۱۶ ص ۱۱۶ - ۱۱۷. درآلمنشورج ۳ ص ۲۵۳. روح المعانی ج ۱۰ ص ۱۲۵ - ۱۲۶. روح البیان ج ۳ ص ۴۵۶. برهان ج ۲ ص ۱۳۸. المیزان ج ۹ ص ۳۲۹. تبيان ج ۵ ص ۲۸۷. طبری ج ۱۰ ص ۱۱۶ - ۱۱۷.

بَا أَبَا مُحَمَّدٍ كَذَبَ سَمْعَكَ وَتَصْرَفَكَ عَنْ أَخِيكَ فَإِنَّ شَهِدَ عِنْدَكَ خَمْسُونَ قَسَامَةً إِنَّهُ قَالَ قَوْلًا وَقَالَ لَمْ أَقُلْهُ فَصَدَّقَهُ وَكَذَّبَهُمْ.

ای ابو محمد در رابطه با برادر مؤمنت چشم و گوش خود را تکذیب کن پس اگر پیش تو پنجاه نفر مؤمن شهادت دهند که فلانی چنین گفت و او خود بگوید که من نگفتم او را تصدیق و پنجاه نفر را تکذیب کن.

در اینجا تکذیب قسامه با توجه به مؤمن بودن آنها جز به این معنی نمی‌تواند باشد که به خبر آنها ترتیب اثر داده نشود نه اینکه آنان را واقعاً دروغگو بحساب آورند زیرا چنین کاری ترجیح بلا مرجح بلکه ترجیح مرجوح است.^{۲۰}

صاحب کشف می‌گوید: اگر کسی سؤال کند که چرادر آیه: **يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ** فعل «یؤمن» به «اللّه» بوسیله «باء» و به «مؤمنین» بوسیله «لام» متعدی شده است؟ پاسخش این است که مراد از تصدیق خدا تصدیق در مقابل کفر است و لذا بوسیله «باء» متعدی شده است و مراد از تصدیق مؤمنین شنیدن حرف آنها و اظهار تسلیم و پذیرفتن و تصدیق آنهاست زیرا که از نظر آن حضرت راستگو هستند و به همین جهت بوسیله «لام» متعدی شده است مانند آیات شریفه: **«وَمَا آتَى بِمُؤْمِنٍ لَنَا وَلَوْ كُنَّا صَادِقِينَ»**^{۲۱} **«فَمَا آمَنَ لِمُوسَىٰ إِلَّا ذُرِّيَّةٌ مِّنْ قَوْمِهِ»**^{۲۲} **«أَتُومِنُ لَكَ وَاتَّبَعَكَ الْأَرْذَالُونَ»**^{۲۳}

به طوری که روشن است میان این معنا و معنای باء تعدیه، فاصله زیادی وجود

دارد.^{۲۴}

در اینجا استاد علامه طباطبائی (ره) به معنای لطیفی اشاره کرده و می‌فرماید: در آیه **قُلْ أَذُنٌ خَيْرٌ لِّكُمْ**، اضافه از نوع اضافه حقیقی است یعنی آن حضرت سماع است (زیرا از باب زید عدل فرموده «أُذُنٌ») و تنها آنچه را که خیر شما در آن است می‌شود، سخن خدا را که وحی است و خیر شما در آن است و همچنین سخنان مؤمنین را که نصیحت و خیرخواهی بوده و در آن نیز خیر شما هست می‌شود و ممکن است اضافه از

۲۰ - تلخیصی است از تحقیقات شیخ بزرگوار در فرائد الاصول، در حجیت خبر واحد ص ۸۳ - ۸۴

(چاپ قدیم) و ص ۴۱۶ در آخر بحث استصحاب، و به حاشیه فقیه همدانی نیز رجوع شود و همچنین به بحر الفوائد آشتیانی ص ۱۵۹ و مرآة العقول ج ۱ ص ۸۷ و ۹۱ و المنارج ۱۰ ص ۵۱۶ - ۵۱۹ و المیزان ج ۹ ص ۳۲۹ رجوع شود.

۲۱ - سورة يوسف / ۱۷۰

۲۲ - سورة يونس / ۸۳

۲۳ - سورة شعراء / ۱۱۱

۲۴ - تفسیر کشف ط بیروت ج ۲ / ۲۸۵.

نوع اضافه موصوف بر صفت باشد یعنی «أُذُن» بودن آن حضرت به نفع شما است زیرا جز آنچه را که نفع شما در آن است نشنیده و به هر چه که به ضرر شماست گوش نمی‌دهد و فرق میان این دو وجه آن است که بنا به معنای اول، لازم است که کلام مسموع برای مؤمنین خیر باشد مانند وحی و نصیحت و خیرخواهی مؤمنین که هر دو خیر است ولی بنا به معنای دوم باید استماع و شنیدن، خیر باشد اگر چه ممکن است کلام مسموع، خیر نباشد. مثلاً اینکه با گوش دادن به گزارش مؤمن به ضرر مؤمن دیگر حمل بر صحت کرده و احترام گزارش دهنده را حفظ می‌کند و حرمت او را، هتک نکرده و درباره او سوءظن نمی‌کند ولی در عین حال به آن گزارش ترتیب اثر نداده و شخصی را که گزارش بر ضرر او داده شده، مؤاخذه نمی‌کند.

معنای دوم با سیاق آیه سازگارتر است... زیرا معنای ایمان در اینجا، تصدیق و قبول کردن و متعلق آن در **يُؤْمِنُ بِاللَّهِ** که همان الله است ذکر شده است اما در **يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ** متعلق ایمان ذکر نشده و فقط فرموده است این تصدیق به نفع مؤمنین است و تصدیقی که به نفع مؤمنین باشد حتی شامل آن دسته از خبرهایی که متضمن ضرر آنهاست، نیز می‌باشد. بنابراین تصدیق در اینجا فقط به معنای صدق مخبری خواهد بود نه صدق خبری بدین معنی که مخبر صادق است اگر چه خبر او مطابق واقع نباشد.

در حقیقت خداوند متعال در این آیه می‌خواهد منافقین را که می‌گویند رسول خدا(ص) **أُذُن** و زودباور است رد کند یعنی رسول خدا(ص) سخنان خدا را باور می‌کند و سخنان مؤمنین را در صورتی که به نفع آنها باشد می‌شنود و گاهی در عین حالی که آن را باور نمی‌کند و یا برخلاف آن شناخت دارد به آنچه که به نفع آنها است ترتیب اثر می‌دهد. اما اینکه مفاد قول مؤمن واقعاً راست است یا نه آیه شریفه از آن ساکت است و نکته حذف متعلق هم همین است.

● ب — روایات:

۱ — عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): ضَعُ أَمْرَ أَخِيكَ عَلَى أَحْسَنِيهِ حَتَّى يَأْتِيكَ مِنْهُ مَا يَغْلِبُكَ وَلَا تَقْضَنَّ بِكَلِمَةٍ خَرَجْتَ مِنْ أَخِيكَ سُوءًا وَأَنْتَ تَجِدُ لَهَا فِي الْخَيْرِ مَخْبِئًا^{۲۵}

۲۵ — بحارج ۷۵ ص ۱۹۶ از امالی صدوق ره ص ۱۸۲. کافی ج ۲ ص ۳۶۲. مرآة العقول ج ۱۱ ص ۱۵. وسائل الشیعه ج ۸ ص ۶۱۴. بحارج ۷۸ ص ۲۵۱ از تحف العقول ص ۲۷۴. نورالثقلین ج ۵ ص ۹۱. برهان ج ۴ ص ۲۰۹. اختصاص مفید ص ۳۲۶. سفینه البحارج ج ۲ ص ۱۱۰.

کاربرادر مؤمنت را تا موقعی که قراین و دلایل قطعی بر خلاف صحت و فساد آن پیدا نشده به بهترین صورت آن حمل کن و در مورد کلامی که او می‌گوید - در حالی که راهی برای حمل به صحت نمودن آن داری - گمان بد مبر.

۲ - حُسْنُ الظَّنِّ مِنْ أَحْسَنِ التَّيَمِّمِ. ۲۶

حسن ظن از بهترین خصلت‌ها است.

۳ - حُسْنُ الظَّنِّ مِنْ أَفْضَلِ السَّجَايَا وَأَجْزَلِ الْعَطَايَا. ۲۷

حسن ظن از بهترین خصلت‌ها و بزرگترین عطایای الهی است.

۴ - أَحْسِنُوا ظُنُونَكُمْ بِإِخْوَانِكُمْ تَغْتَنِمُوا صَفَاءَ الْقَلْبِ. ۲۸

به برادران دینی خودتان حسن ظن داشته باشید تا صفای دل بدست آورید.

۵ - حُسْنُ الظَّنِّ رَاحَةُ الْقَلْبِ وَسَلَامَةُ الدِّينِ. ۲۹

حسن ظن موجب راحتی دل و سلامت دین است.

۶ - إِنْ حُسْنُ الظَّنِّ مِنْ حُسْنِ الْعِبَادَةِ. ۳۰

حسن ظن (به برادران دینی) از عبادت نیکو سرچشمه می‌گیرد.

۷ - عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ فَضِيلَ بْنِ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: جُعِلَتْ

فِدَاكَ الرَّجُلُ مِنْ إِخْوَانِي يَتَلَعْنِي عَنْهُ الشَّيْءُ الَّذِي أُكْرَهُهُ فَأَسْأَلُهُ عَنْهُ فَيُنْكِرُ ذَلِكَ وَقَدْ أَخْبَرْتَنِي

عَنْهُ قَوْمٌ يَفَاتُ فَمَا لِي: يَا مُحَمَّدُ كَذِبٌ سَمِعْتُكَ وَبَصَرْتُكَ عَنْ أَخِيكَ فَإِنْ شَهِدَ عِنْدَكَ خَمْسُونَ

قَسَامَةً [إِنَّهُ قَالَ] وَقَالَ لَكَ قَوْلًا فَصَدِّقْهُ وَكَذِّبْهُمْ. ۳۱

محمد بن فضیل از حضرت موسی بن جعفر (ع) نقل می‌کند: عرض کردم فدایت شوم درباره یکی از برادرانم مطلب ناشایستی شنیدم از خودش سؤال کردم آن را انکار کرد در حالی که اشخاص موثقی آن را نقل کرده‌اند، حضرت فرمود: ای محمد گوش و چشمت را در رابطه با عیوب برادرت تکذیب کن و اگر پنجاه نفر شهادت بدهند که او چنین گفته و او بگوید نگفته ام او را تصدیق و شهود را تکذیب کن.

۲۶ - میزان الحکمة ج ۵ ص ۶۲۳ از غرر الحکم.

۲۷ - میزان الحکمة ج ۵ ص ۶۲۳ از غرر الحکم.

۲۸ -

۲۹ - میزان الحکمة ج ۵ ص ۶۲۳.

۳۰ - تفسیر ثعالبی ج ۴ ص ۱۹۱. مسند شهاب ج ۲ ص ۱۰۳ و در حاشیه آن از احمد و ابوداود و ترمذی و ابن حبان و حاکم نقل شده است.

۳۱ - وسائل ج ۸ ص ۶۰۹ از عقاب الاعمال ص ۲۷ و روضة کافی ص ۱۴۷.

نتایج بحث:

□ الف — از آیه مبارکه اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ... و همچنین احادیث وارده در این رابطه بدست می‌آید که سوءظن حرام است. به این احادیث توجه فرمایید:

۱ — حَرَّمَ اللَّهُ دَمَهُ وَمَالَهُ وَعِرْضَهُ وَأَنْ يُظَنَّ بِهِ ظَنًّا أَلْسُوهُ. ۳۲

در این حدیث سوءظن به مؤمن در ردیف تجاوز به خون و مال و عرض او ذکر شده است.

۲ — اِظْرَحُوا سُوءَ الظَّنِّ بَيْنَكُمْ ۳۳

در این حدیث امر شده که سوءظن را باید کنار گذاشت و ظهور امر در وجوب است.

۳ — مَنْ آسَأَ بِأَخِيهِ الظَّنَّ فَقَدْ آسَأَ بِرَبِّهِ. ۳۴

در این حدیث سوءظن به برادر مؤمن، مثل سوءظن به خدا قلمداد شده است.

۴ — مَتَى يَزُولُ عَنْكَ هَذَا الَّذِي ظَنَنْتَ بِأَخِيكَ هَذَا مِنَ التِّفَاقِ. ۳۵

ظاهر عبارت این است که سوءظن خود گناهی است مستقل نه گفتن و به زبان آوردن که آن هم گناه دیگری است.

۵ — لَا تَظَنَّ بِكَلِمَةٍ خَرَجَتْ مِنْ أَخِيكَ سُوءًا وَأَنْتَ تَجِدُ لَهُ فِي الْخَيْرِ مُحْتَمَلًا. ۳۶

۶ — إِذَا أَنَّهُمُ الْمُؤْمِنُ أَخَاهُ إِنَّمَا الْأَيْمَانُ فِي قَلْبِهِ. ۳۷

۷ — مَنْ أَنَّهُمُ أَخَاهُ فِي دِينِهِ فَلَا حُرْمَةَ بَيْنَهُمَا. ۳۸

۸ — إِذَا أَنَّهُمُ إِنَّمَا الْأَيْمَانُ فِي قَلْبِهِ. ۳۹

در این سه حدیث به دو خطر معنوی دیگر سوءظن نیز اشاره شده است:

۱ — از بین رفتن ایمان و تبدیل آن به نفاق یا کفر؛

۳۲ — مجله نور علم دوره سوم شماره ۹ ص ۱۳ حدیث ۱ و ۲.

۳۳ — همان، ص ۱۵ حدیث ۸.

۳۴ — همان، ص ۱۴ حدیث ۴.

۳۵ — همان، ص ۱۷ حدیث ۲۲.

۳۶ — همان، ص ۱۸ حدیث ۲۳.

۳۷ — مجله نور علم دوره سوم شماره ۸ ص ۱۹ حدیث ۱.

۳۸ — همان، حدیث ۲.

۳۹ — همان، حدیث ۵.

۲ - قطع شدن رشته برادری و احترام آن که حاکی از شدت حرمت سوءظن است.

بنابراین سوءظن به مؤمن اگر مقدماتش اختیاری و موجب پیدایش اعتقاد بد در حق مؤمن و بغض و بی‌مهری و بی‌علاقه‌گی نسبت به او باشد همانطوری که شهید فرمودند^{۴۰} حرام است.

و همچنین ترتیب اثر خارجی دادن به چنین ظنی از قبیل برنخوردن بد کردن و قطع رابطه نمودن و نسبت بد دادن و یا زدن و حبس کردن مؤمن حرام است ...

□ ب - همچنین از آیه مبارکه و احادیث وارده، عدم حجیت ظن نیز استفاده می‌شود بلکه چنین بدست می‌آید که عدم حجیت آن عقلی است زیرا شک در حجیت ظن، مساوی با عدم حجیت آن است، همچنین بر اساس گمان، قضاوت قطعی نمی‌توان کرده و چیزی را به کسی نسبت داد و چنین به نظر می‌رسد که در آیه مبارکه علاوه بر تحریم ظن، ارشاد به حکم عقلی نیز شده است مثلاً در آیه، پس از بیان حکم حرمت، آن را چنین تعلیل می‌کند: **إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ** و معلوم است که تعلیل حکم تعبدی با یک مطلب تعبدی درست نیست، پس اثم بودن اکثر ظنون، عقلی است، اینک در این رابطه به احادیث زیر توجه فرمایید.

۱ - **فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الْحَدِيثِ.**^{۴۱}

۲ - **فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الْكَيْدِ.**^{۴۲}

۳ - **فَمَخْرَجُهُ مِنْ سُوءِ الظَّنِّ أَنْ لَا يُحَقِّقَهُ.**^{۴۳}

۴ - **إِذَا ظَنَنْتَ فَلَا تُحَقِّقْ.**^{۴۴} گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۵ - **إِذَا ظَنَنْتَ فَلَا تَقْضِ.**^{۴۵} مثال جامع علوم انسانی

۶ - **إِذَا ظَنَنْتُمْ فَلَا تُحَقِّقُوا.**^{۴۶}

۴۰ - مجله نور علم دوره سوم شماره ۹ ص ۱۱ - ۱۳.

۴۱ - مجله نور علم دوره سوم شماره ۹ ص ۱۴ حدیث ۳.

۴۲ - همان، حدیث ۵.

۴۳ - همان، حدیث ۶.

۴۴ - همان، ص ۱۵ حدیث ۱۱.

۴۵ - همان، ص ۱۵ حدیث ۱۲.

۴۶ - همان، ص ۱۵ حدیث ۱۰.

۷- فَمَا زَأَيْتَهُ بِعَيْنِكَ فَهَوَا الْحَقُّ وَقَدْ تَسْمَعُ بِأَذْنِكَ بِاطِلَالًا كَثِيرًا.^{۴۷}

۸- لَيْسَ مِنَ الْعَدْلِ الْقَضَاءُ عَلَى الْيَقَةِ بِالظَّنِّ.^{۴۸}

۹- إِنَّهُ قَدِ بَرَزَ لِي الْرَأْيُ وَبَخَطِي السَّهَامَ.^{۴۹}

□ ج- آیه کریمه: لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا وروایاتی که در ذیل آن نقل کردیم، در وجوب حسن ظن ظهور دارند که خداوند سبحان مؤمنین را به عدم حسن ظن، شدیداً توبیخ می فرماید چنانکه گذشت.

و حدیث: ضَعُ أَفْرَ أَخِيكَ عَلَيَّ أَحْسَنِيهِ^{۵۰} نیز چون امر است، در وجوب حسن ظن، ظهور دارد مگر اینکه بوسیله قرائن دیگر حمل به استحباب شود.

□ د- مراد از تحریم سوء ظن درباره مؤمن و وجوب حسن ظن در حق او، سوء ظن و یا حسن ظن فاعلی است نه فعلی بدین معنی که اگر سخنی در رابطه با او شنیدی یا کاری از او دیدی یا نقل شد، نگو او مرتکب خلاف شرع شده و فساد کرده است زیرا او مؤمن است و ایمانش او را از ارتکاب گناه باز می دارد.

اما حسن فعلی بدین معنی که بگوییم مؤمن واقعاً کار خوب انجام داده یا نه — مثلاً سلام کرده یا نه — آیه و روایات در مقام بیان آن نیست بلکه آن را طبق ادله و قواعدی که در جای خود مذکور است باید بدست آورد، یعنی این آیات و روایات در صدد اثبات این نیستند که کار مؤمن مطابق واقع است و باید هر طور شده بدان ترتیب اثر خارجی — از قبیل زندانی کردن و تعزیر نمودن و قصاص کردن — داد بلکه اینها قواعد خاصی دارند که باید در مورد خود مورد استفاده قرار گیرند.

□ ه- از اینکه در آیه مبارکه وَاجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ، تحریم را روی اکثر موارد ظن برده نه همه آن، استفاده می کنیم که در پاره ای موارد اگر چه خیلی هم کم باشد، سوء ظن درباره مؤمن جایز و یا احیاناً گاهی واجب است و از گفتار مفسرین و با استفاده از ادله نیز بدست آمد که در مواردی سوء ظن جایز و در موارد دیگر واجب است که ذیلاً قسمتی از آن را ذکر می کنیم:

۱- عمل به خبر فاسق، پیش از تحقیق و تبیین، مورد نهی واقع شده است.

۲- در مسأله خوابیدن دو نفر بطور عریان زیر یک لحاف، تعزیر به موازات

۴۷- همان، ص ۱۴ حدیث ۷.

۴۸- همان، ص ۱۵ حدیث ۱۳.

۴۹- همان، ص ۱۶ حدیث ۱۶.

۵۰- بحارج ۷۵ ص ۱۹۶.

سوء ظنّ حاکم، کم و یا زیاد می‌شود.

۳ - شهادت متهم قبول نیست.

۴ - در صحیحۀ ابن ابی یعفر در رابطه با تحریم غیبت و تجسس و وجوب تزکیه و تعدیل اشخاص، پنهان داشتن عیوب مردم و برخورد با عفت با آنان و حضور در جماعت مسلمین، ملاک قرار داده شده که بدون این ملاک‌ها، حرمت غیبت و تجسس و همچنین وجوب تزکیه برداشته شده و قهراً وجوب حسن ظن و یا حرمت سوء ظن نیز از میان خواهد رفت.

۵ - مجالست با اشخاص متهم و آمد و شد در مواضع تهمت، مورد نهی و یا یکی از گناهان بشمار آمده و معیار در تشخیص عقیده و ایمان و روش افراد، همنشین او قرار داده شده است.

۶ - رسول خدا(ص) در مورد اتهام، دستور بازداشت صادر فرموده‌اند.

۷ - رسول خدا(ص) اشخاص مظنون را از مدینه تبعید فرمودند.

□ و: امیرالمؤمنین صلوات الله علیه در رابطه با اشخاصی که در مصر و مدائن به مخالفت با نظام، متهم شده بودند به حاکم آن دو منطقه دستور برخورد شدید با آنان را صادر فرمود بدین معنی که از آنها مراقبت و در مورد رفتار و کارهایشان دقت کافی به عمل آورده و کوچکترین حرکات آنان زیر نظر گرفته شود. بلکه چنانکه از مصنف ابن ابی شیبہ در شماره‌های قبل نقل کردیم حسن ظن را در اینگونه موارد کنار گذاشته و دستور بررسی منازل اشخاص متهم را نیز صادر فرمود.

□ ز: امیرالمؤمنین(ع) در مورد استخدام کارمندان، حسن ظن را کنار گذاشته و دستور تحقیق و تفحص در مرحله گزینش آنها را صادر فرموده و امر می‌کند به منظور شناسایی آنان، عیون و جاسوسانی بگمارند. چنانکه رسول خدا(ص) حرف عامل خود را که می‌گفت این مال از بیت‌المال است و این هدیه‌ای است که به من داده‌اند، قبول نفرمود و امیرالمؤمنین(ع) همهٔ اموالی را که عامل آن حضرت ادعا می‌کرد هدایایی است که به او داده‌اند، گرفت و به بیت‌المال واریز کرد.

و همچنین رسول خدا(ص) هنگام اعزام نیرو به جبهه، همراه فرماندهانی که اطمینان بدانها نداشت، جاسوسانی می‌فرستاد و نیز در مقام استخدام، حرص اشخاص به احراز پستی را علامت خیانت قلمداد کرده و می‌فرمودند:

إِنَّ أَخْوَنَكُمْ عِنْدَنَا مَنْ ظَلَبَهُ

خائن‌ترین شما پیش ما کسانی هستند که نسبت به احراز پستی تلاش می‌کنند.

آیا جواز سوء ظن در این موارد برای آن است که امام، امین است و نظام و مناصب

حکومتی و بیت المال در دست او امانت می‌باشد، بنابراین و به منظور حفظ اهمّ مصالح مسلمین و کشور اسلامی، سوءظن برای او حلال شده است؟ چنانکه در بحث تجسّس گفتیم. و یا اینکه ادلّه تحریم سوءظن فقط سوءظن فاعلی را حرام کرده ولی حقیقت اعمال بد یا خوب از موضوع خارج است و در آن موارد مطابق ادلّه دیگری باید عمل کرد و در این موارد ظاهراً به فسق کسی حکم نشده که مرتکب فسق شده یا خیانت نموده است بلکه عملاً احتیاط فرموده و منصبی را بدون تحقیق به کسی نداده و همچنین قول عامل را در مورد هدیه نپذیرفته‌اند زیرا پذیرفتن هدیه برای مسئول دولتی کلاً حرام است؟

ممکن است در بعضی موارد، متهم به خاطر حفظ خون مسلمانان زندانی شود و یا به اتهام جاسوسی گرفتار گردد و یا به اتهام توطئه بر علیه نظام، تحت تعقیب قرار گیرد و ولی امر مسلمین نیز این عمل را برای حفظ نظام و یا جلوگیری از اختلال بر خود واجب بداند.

□ ح: احادیث زیادی ما را از خوش باوری و یا زودباوری بر حذر می‌دارد و از خوش بینی بیش از حد به افراد — که شاید خوبان به علت اینکه خود خوب هستند همه را خوب بدانند — اعلام خطر کرده و در واقع ما را به حکم عقل ارشاد می‌کند. اینک به چند نمونه از این احادیث اشاره می‌کنیم:

۱ — اخترشوا من الناس بسوء الظنّ. ۵۱

خود را از شر مردم با سوءظن به آنان حفظ کنید.

۲ — لا یقنّ بأخیک کلّ الیقنّه فانّ صرعة الإنسیر سال لا یتقنّ. ۵۲

به برادر مؤمنت کاملاً اعتماد نکن بسا که ضررهای ناشی از زود انس گرفتن با مردم، قابل جبران نباشد.

از کلمه اخ بروشنی فهمیده می‌شود که: حتی به برادر مسلمانیت بیش از حد وثوق و اعتماد نکن.

و در حدیث دیگری از خوش باوری نیکان گله کرده و می‌فرماید:

إلی الله أشکرت بلادة الأمين وبقطة الخائن ۵۳

از کودنی امین و بیداری خائن به خدا پناه می‌برم.

۵۱ — مجله نور علم دوره سوم ش ۱۰ ص ۸ حدیث ۱.

۵۲ — همان، ص ۹ حدیث ۲.

۵۳ — همان، ص ۹ حدیث ۵.

۳ - الْحَازِمُ بِقِطَانٍ ۵۴ ۴ - الْحَزْمُ سُوءُ الظَّنِّ. ۵۵

آدم با احتیاط همواره بیدار است. احتیاط نوعی از سوء ظن است.
و در روایت زیر حزم را از نشانه های عقل قرار داده و می فرماید:

۵ - يُسْتَدَلُّ عَلَى العَاقِلِ بِأَرْبَعٍ: الْحَزْمُ... ۵۶

آدم عاقل را به چهار صفت می توان شناخت: احتیاط و...

۶ - مَنْ لَمْ يَسْتَظْهِرْ بِالْيَقِظَةِ لَمْ يَنْتَفِعْ بِالْحَفِظَةِ. ۵۷

هر کس که از بیداری و باهوشی برخوردار نباشد، پاسداران و نگهبانان به حال وی سود نخواهند داشت.

رسول خدا(ص) که سید حکماء بشر بود پیش از آنکه بوسیله وحی به سروری

انبیاء منصوب شود، سیره اش این بود که:

۷ - يَخْذُرُ النَّاسَ وَيَخْتَرِسُ مِنْهُمْ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَطْوِيَ مِنْ أَحَدٍ مِنْهُمْ بُشْرَةً. ۵۸

با مردم با احتیاط برخورد می فرمود و خود را از آنان حفظ می کرد بدون اینکه خوشرویی خود را از فردی پنهان کند.

این روایات که ما را به حکم عقل و احتیاط ارشاد می کند با ادله تحریم سوء ظن و

وجوب حسن ظن فاعلی، منافاتی ندارد. به عبارت دیگر رعایت کامل احتیاط در مقام عمل، با متهم نکردن مردم بدون دلیل، با هم می سازند.

در خاتمه این مقاله از علامه سید جعفر مرتضی که یادداشتهای خود را در اختیار

من گذاشتند صمیمانه تشکر می نمایم و از حضرات محققین تقاضا دارم که این اثر ناچیز را مطالعه فرموده و از ارشاد اینجانب خودداری نفرمایند.



۵۴ - همان، ص ۱۰ حدیث ۹.

۵۵ - همان، ص ۱۶ حدیث ۳۶.

۵۶ - همان، ص ۱۳ حدیث ۲۵.

۵۷ - همان، ص ۱۴ حدیث ۲۹.

۵۸ - همان، ص ۱۳ حدیث ۲۴.